

## دهخدای اعجاز ساروی

ملا محمد سعید دهخدای اعجاز مازندرانی از سرایندگان نامور سده یازدهم هجری است که دیوانش امروزه ما را در دست نیست وی از مردم بلده ساری است که بهندوستان رفته و در آن دیار رحل اقامت افکنده و با ناکامی در همانجا دیده از جهان بر بست .

چون مردی عارف پیشه و درویش مسلک بود از نزدیکی با سلاطین و امرای شعر دوست هند روی گردان بوده زهد و گوشه گیری را بر خدمت و مدیحه سرایی خداوندان زر و زور ترجیح میداد و تهذیب باطن و صفای معنوی را از وارستگی و شیفتگان حق و حقیقت با خلوص نیت و قدم اخلاص در وادی عشق و سرکشتگی می جست . سوزی در سخن دارد که شراره اش الهام بخش از مایه فطرت است . او بتمام معنی شاعری سوخته و حرمان کشیده و آزاده میباشد . گفتارش با همه تلخی لذت بخش کامها و سرور دلهاست . شمعی است که میسوزد و اشک میریزد و جان میگذارد و با نور خویش پرده ظلمات را میدرد . خضریست که سرکشتگان را از وادی حیرت بسر منزل مقصود و محبوب راهنمایی میکند . آهنگش چون نوای هزار دستان و نغمه آبخار رؤیا انگیز و فرح بخش است . چون گل نورسته عطر بیز چمن و هم نشین خار مغیلا نیست . وقتی لب بشکوه میگشاید مافی الضمیر خود را چنین آشکار نموده و گوید :

نه بیدل بود در عالم نه دلبر  
سزا بودی مر اورا بر سرافسر

زمن بی دل تر و زو دلر با تر  
اگر سالار کشتی کس بگیتی

ستم خواهی بمن کرد ای بهشتی      بهشتی دیده‌ای هر گز ستمگر  
 هنگامی که بوصف مردمان زمانه میپردازد روحیه خلاق را که چه هستند و  
 چه میشوند و با که مانوس و مجالست داشتند مانند صورتگری چیره دست در آئینه  
 جهان اینطور جلوه میدهد و میگوید :

در ماتمت آن قوم که خون میبارند

مرگ تو حیات خویش می پندارند

غمناک از آنند که این دوزخیان

جاوید چگونه با تو صحبت دارند

چنان مجذوب بخویش است که حتی وصف معشوق را هم در عالم احلام و

آرزوها بزبان آورده و صفات ظاهری را در صفای باطنی دیده و قیافه و اندام و شمایل

اورا مانند کسی که در خواب صورت فرشته‌ای بیند بیان میکند و زمزمه‌اش اینست :

دوش در خواب آمد آن کام دل و آرام جان

بارخ چون آفتاب و با لب شکر فشان

سنبل مشکین او بر یاسمن افتاده بود

بر مثال ازدها بالای گنج شایگان

کرده زلف عنبرینش ز اژدر موسی خیر

داده لعل روح بخشش ، از دم عیسی نشان

اوپراغ انجمن دل سودائی خویش را در پر تو خاموشی مطلق روشن نگاهداشته

و میگوید :

خموشیم پر پرواز جوهر هوش است

چراغ انجمن دل زبان خاموش است

و یا در جای دیگر همین مضمون را چنین ایراد مینماید :

فغان مردم کامل عیار خاموشی است

رسد چو نامه با آخر سخن تمام شود

وی با نظر صائب خود خصایص دنیا داران را از طریق معرفت روحی چنین توجیه مینماید :

نقره چون انگشتی گردید می چسبد بلبل

میشود در وقت پیری حرص دنیا بیشتر

با اینکه دام زندگی و آلودگیهای پلید حیات در هر قدم بچشم عارف واصل و دیده گاه اهل نظر بهیچوجه پوشیده نیست او نه تنها خلابی و مردم عادی را فریب خورده ظواهر می بیند بلکه سالکان را هم نیز اسیر چنین بند محنتی می بیند و تأسف خویش را در این باره چنین ابراز میدارد :

خوش میروند جانب صیاد گوئیا

یک مرغ دام دیده در این مرغزار نیست

او با همه مراعات جوانب احتیاط و پرهیزگاری باز هم جوهر نفس خود را منزله ندانسته و از بیم مکافات متوحش و پریشان خاطر بوده و امید مغفرت دارد ، یاللعجب این طرز تفکر یک نوع وسواس است و یا حد اعلی تزکیه نفس ، بشنوید چه میگوید :

دوزخ تلافی گنه من نمی کند ترسم نیاورند برویم گناه را

اعجاز در خلق مضامین بکر و تازه چنان مهارت و استادی از خود بروز میدهد که شاعر نازک خیالی مانند ( میرزا محمد علی صائب تبریزی ) را هم تحت تأثیر عواطف انسانی خویش قرار داده تا باهمه دیربسندهی درحسن انتخاب اشعار معاصرانش

ابیاتی نغز از رشحات اندیشه وی کلچین نموده و در سفینه خویش ثبت و از دستبرد حوادث مصون و هدیه صاحب‌بدلان مینماید و بیت زیرین نمونه منتخب اوست از آثار اعجاز :

رم‌آهوز موج گل ، شود سیلی خور وحشت

بصحرا گر بهار جلوه ریزد گل‌عدار من

واله داغستانی در تذکره ریاض الشعراء برای نمودار ساختن طرز اندیشه اعجاز

این بیت را نقل مینماید :

اختلاط ناموافق سد راه سالک است

فلفل از پرواز تابع میشود کافور را

عبدالرحمن شاگرد محمد روشن خان مؤلف گلستان مسرت با محمد رضا بن

محمد جعفر صاحب سفینه مضامین الشعراء در انتخاب چنین بیتی برگزیده از اعجاز

هم عقیده هستند :

رسیدم غافل و جانرا ، فدای یار خود کردم

نکه تارفت بر تاب‌دعنان ، من کار خود کردم

گوشه‌گیری این سراینده چنان غبار گمنامی بر او پوشانده که حتی تذکره -

نویسان هندی را هم در بیان مآثر احوالش دچار اشتباه ساخته چنانکه محمد مظفر

صاحب تذکره نفیس روز روشن چنان خطائی را در شرح زندگیش مرتکب شده و

این گوینده سده یازده هجری قمری را از اعظم دانشمندان عصر سلاجقه بحساب آورده

است . هر چند تاریخ دقیق تولد و رحلت و کور او تا کنون بدست نیامده و روشن

نگردیده ولی در سینه‌های مردم عارف‌جای‌داشته وزادگان طبعش بهترین معرف اوست.